

چگونگی مواجهه محمد جواد مغنیه با مشترکات لفظی در تفسیر کاشف

آزاده عباسی^۱

چکیده: شناخت معنای دقیق واژگان و چگونگی کاربست آن‌ها به فهم صحیح یک متن کمک شایانی می‌کند. در همه زبان‌ها واژگانی یافت می‌شوند که چندمعنای متفاوت دارند؛ از این کلمات با عنوان الفاظ مشترک یاد می‌شود. از دیرباز مفسران به مسئله شناسایی معنای کلمات اهتمام داشته‌اند. چگونگی کاربرد الفاظ مشترک در قرآن مورد توجه ایشان بوده و اختلاف نظرهایی نیز در این زمینه وجود دارد. استاد محمد جواد مغنیه یکی از مفسران معاصر است که در تفسیر «کاشف» به مسائل ادبی و بلاغی توجه کرده است. با توجه به اهمیت بحث مشترکات لفظی، این پژوهش به دنبال تبیین چگونگی مواجهه وی با مسئله اشتراکات لفظی است. دستاوردهای این پژوهش توصیفی - تحلیلی نمایانگر آن است که استاد مغنیه در زمره کسانی است که به امکان وقوع مشترک لفظی در قرآن اعتقاد داشته و در مواجهه با الفاظ مشترک، از دو شیوه پیروی می‌کند. در ادامه برای تبیین بیشتر این دو روش نظرات مرحوم مغنیه در مورد برخی از کلمات پرکاربرد قرآنی بررسی شده است.

کلیدواژه: تفسیر کاشف؛ محمد جواد مغنیه؛ مشترک لفظی؛ اشتراک لفظی

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث abbasi.a@qhu.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

بحث «اشتراک لفظی» از کهن‌ترین موضوعات شناخت متن به‌شمار می‌رود؛ لغویان و زبان‌شناسان و اصولیون و مفسران قرآن کریم به این مقوله توجه داشته‌اند. چگونگی بحث از درون مایه‌های آیات قرآن کریم از جمله دلایل توجه به این موضوع بسیار مهم است. بحث‌های نظری و پژوهش‌های انتزاعی بدون توجه به چگونگی تعامل کسانی که دل‌مشغولی فهم و فهماندن متن را دارند، قطعاً نتایج را به گونه‌ای دیگر رقم خواهد زد؛ بنا بر این دقت در مورد مشترکات لفظی و میزان توجه مفسران به این بحث، از دو جنبه حائز اهمیت است: اول جواز پذیرش آن در نظر یک مفسر، دوم گونه‌ی تعامل مفسر با آن.

مرحوم مغنیه صاحب تفسیر کاشف یکی از مفسران قرآن در دوران معاصر است که هم در ادبیات عرب و هم در تفسیر قرآن مکانتی رفیع دارد، لذا این پژوهش می‌کوشد به دو پرسش یادشده پاسخ دهد.

پیشینه

در پیشینه این پژوهش، دو گروه از مقالات قابل توجه هستند:

اول: گروهی که صرفاً به مسئله اشتراک لفظی در قرآن پرداخته‌اند؛ مانند: «اشتراک لفظی در قرآن» نوشته سید علی اکبر ربیع نتاج (مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۱۰)؛ مقاله «رهزنی اشتراک لفظی» نوشته علی حسن بگی (مجله کتاب شیعه، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۱۳ و ۱۴)؛ مقاله «پدیده اشتراک لفظی در زبان عربی» نوشته احمد نصیف الجنانی (مجله پژوهش و حوزه، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۱۰)؛ مقاله «دیدگاه قرآن پژوهان درباره اشتراک لفظی و معنوی در قرآن و واژگان و وجوه و نظائر» نوشته اعظم پرچم و نصرالله شاهی (مجله تحقیقات قرآن و حدیث، زمستان ۱۳۸۶).

گروه دوم مقالاتی که در مورد مرحوم مغنیه و جنبه‌های ادبی تفسیر کاشف نوشته شده است.

اما تاکنون مقاله‌ای با رویکرد مرحوم مغنیه نسبت به مسئله اشتراک لفظی در تفسیر کاشف نوشته نشده است.

برای آغاز بحث، باید نکاتی به عنوان مبانی نظری بررسی شود.

۲. مبانی نظری

دو مطلب در قسمت بحث نظری بررسی می‌شود. در بخش نخست، درنگی کوتاه بر زندگی استاد مغنیه انجام می‌شود تا تمرکز وی بر مسائل ادبی روشن شود. در بخش دوم مروری سریع بر اصل موضوع «اشتراک لفظی» به عنوان مبنای بحث انجام خواهد شد.

۲-۱. «محمد جواد مغنیه»

شیخ محمد جواد مغنیه (به فتح میم یا به ضم آن) (مغنیه، ۱۴۲۵؛ تجارب محمد جواد مغنیه، ص ۲۵) از عالمان، فقیهان، مفسران و متفکران اجتماعی بزرگ قرن چهاردهم هجری است. او از دانش‌آموختگان حوزه علمیه نجف است که پس از سالیان تحصیل در آن دیار رسیدن به مرحله عالی اجتهاد، به موطن خود بازگشته و ضمن حضور در صحنه‌های اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، فرهنگی و تألیف و نشر دهها اثر ماندگار، در محرم ۱۴۰۰ هجری زندگی را بدرود گفت. در میان آثار وی، تفسیر الکاشف، فی ظلال نهج البلاغه، فی ظلال الصحیفة السجادیة، فقه الامام الصادق علیه السلام و الفقه علی المذاهب الخمسه جایگاه ویژه‌ای دارد.

تفسیر مغنیه تفسیری اجتماعی و اعتقادی و همسو با جاری‌های زمان است، که ویژگی‌های تأمل‌برانگیزی از جمله در واژه‌شناسی و تدبر در کلمات دارد، در مسیر هدف اصلی آن که دعوت به حیات طیبه و توضیح و تبیین چگونگی تحقق آن است (بنگرید: جمعی از نویسندگان؛ ۹۰/۱۳۶۹؛ توضیح مختصر و مفید آیت الله واعظ زاده در باره تفسیر کاشف)

۲-۲. «اشتراک لفظی»

اشتراک لفظی یکی از مباحث مربوط به ظواهر الفاظ است که در همه زبان‌ها رواج دارد. «ابن سنان» بعد از مطالعه در زمینه‌ی زبان رومی دریافته که در این زبان نیز واژگانی وجود دارد که یک اسم واحد برای مسماهای گوناگون بکار می‌رود. (ابن سنان، ۱۴۰۲، ص ۵۰). در زبان عربی نیز در مباحث مربوط به ظواهر الفاظ به این بحث پرداخته می‌شود.

«مفهوم شناسی اشتراک»

اشتراک از نظر معنای واژگانی به معنای مفاوضه (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶۵/۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۸/۱۰)؛ یکسان بودن همگان (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۹۱۱/۲)؛ «الطریق مشترک ای الناس فیہ شرکاء» و همچنین انبازی کردن؛ با یکدیگر انباز شدن؛ با یکدیگر نزدیک شدن و... است. (زوزنی، ۱۳۷۴ ش، ص ۷۰۶). این معنای لغوی به معنای اصطلاحی آن نزدیک است. مشهورترین آن «اتفاق اللفظین و المعنی مختلف» است که سیبویه نقل کرده است (سیبویه ۱۴۰۸: ۱/۷-۸). اشتراک در اصطلاح لغویان، منطقیان و اصولیون و حتی زبان شناسان تعاریف گوناگون دارد که گاه بسیار به هم نزدیک هستند. البته «اشتراک» پدیده‌ای زبان شناسانه است؛ از این روی تحقیق در تمام زبان‌ها ممکن خواهد بود.

توجه به بحث اشتراکات لفظی از زمان‌های اولیه بوده و قدما در این زمینه مطالبی را بیان کرده‌اند؛ اما تعریف واحد و جامعی در این زمینه وجود ندارد یا لاقبل به دست معاصران نرسیده است. (تمسکی بیدگلی و همکاران؛ ۱۳۹۴: ص ۹۹-۱۱۰). مشهورترین تعاریف در این زمینه، از سیبویه (سیبویه ۱۴۰۸: ۱/۷-۸) و همچنین ابن فارس (م ۳۹۵) (ابن فارس، ۱۴۱۸: ص ۹۷) نقل شده است. برخی از قدما معتقد بودند که: «مشترک لفظی آن است که در آن، احتمال دو یا چند معنی وجود داشته باشد» (ابن فارس، ۱۴۱۸: ص ۲۶۱). در میان تعریف‌های متأخران نیز می‌توان به صبحی صالح اشاره کرد. (الصالح؛ ۱۳۷۹ ق، ص ۳۰۲).

مشترک لفظی از نظر علم منطق عبارت است از: «لفظی که دارای معانی متعدد باشد و برای همه این معانی به صورت مساوی وضع شده باشد، بدون اینکه در بیان لفظ، بعضی از این معانی بر بعضی دیگر در ذهن سبقت‌گیرند» (مظفر؛ المنطق؛ ۱۹۸۰: ص ۴۱). گاه پیشینیان، مانند محمد بن یزید مبرد با عنوان «مااتفق لفظه و اختلف معناه» از این موضع یاد کرده‌اند.

در اصول فقه نیز مشترک لفظی تعریف مستقلی دارد. اصولیون مشترک لفظی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «هرگاه لفظ واحد و معنا متعدد باشد، یعنی یک لفظ در مقابل چند معنا با وضع‌های جدا جدا استعمال شود؛ در این صورت آن لفظ را مشترک می‌نامند.» (المظفر؛ اصول الفقه؛ ۱۹۶۶: ۳۲/۱).

بحث در خصوص اشتراک لفظی از جهات مختلف، بسیار درازدامن است و اکنون مجال ورود به آن نیست. فقط به این نکته بسنده می‌شود که در تعریف آن، عالمان به «آن تـکون اللفظة محتملة لمعین أو أكثر» هم داستان‌اند (سیوطی، بی تا، ۱/۳۶۹؛ وافی؛ ۲۰۰۴ م/ص ۱۸۹، نهر، ۱۴۲۹؛ ص ۵۱۲).

در علوم قرآنی از مشترک لفظی با عنوان «وجوه» یاد می‌شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

علل پدید آمدن مشترک لفظی

اسباب و علل چندی در پیدایش مشترک لفظی دخیل‌اند؛ از آن جمله: وجود معانی بسیار و الفاظ کم (زبیدی، ۱۴۱۴، ۱/۵۹)، کاربرد مجازی یک واژه معین (نهر؛ ۲۰۰۷ م؛ ص ۵۱۸) مثل واژه «العین» (عبدالطوب؛ ۱۴۲۰ ق؛ ص ۳۲۶)، تغییر صوتی در یک واژه، که کلمه مشخص دیگری شبیه کلمه‌ای دیگر با دلالتی متفاوت می‌سازد، مثل جدث و جدف، یا دعم و دحم (نورالدین المنجد، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۶-۴۷). وام‌گیری الفاظ از زبان‌های گوناگون، بیشترین نقش در پیدایش مشترکات لفظی را به خود اختصاص می‌دهند (وافی؛ ۲۰۰۴ م؛ ص ۳۳۱).

تأثیر سیاق بر فهم معنای واژه

به دلیل محدودیت الفاظ و نامحدود بودن معانی (جاحظ؛ ۱۴۲۳، ۱/۸۳) و نیز به دلیل اینکه گاهی برای معنای مراد، لفظ مناسبی وجود ندارد (جعفری؛ ۱۳۸۶؛ ۶۲-۷۷)، سیاق و توجه به آن یکی از ابزارهای مهم فهم معنای مراد، به شمار می‌رود و در انتخاب معنای واژه، نقش تعیین‌کننده‌ای را به خود می‌پذیرد.

قدما (رک: ابن انباری؛ ۱۴۰۷؛ ۲) و متأخران (الصالح؛ دراسات فی فقه اللغة؛ ۱۳۷۹ ق، ص ۳۰۸) در باب اهمیت سیاق و نقش آن در فهم معنا تأکید کرده‌اند که سیاق در کشف معنای دلالت اصلی، تأثیر بسیاری دارد. گفته‌اند که سیاق یکی از مهم‌ترین قرائن کاشف از دلالت لفظ مشترک در جمله است. (الفقیه؛ ۱۴۲۹ ق؛ ص ۱۵۴).

دیدگاه‌های موجود در مورد وقوع «مشترک لفظی»

بین علما، چه متقدمان و چه متأخران، در مورد وقوع مشترک لفظی اختلاف نظرهایی جدی و قابل توجه، از تأیید تا انکار، وجود دارد. (عمر؛ ۱۹۹۸ م؛ ص ۱۷۷؛ الانصاری؛ ۱۸۹۷؛ ص ۲۰۶-۲۰۷؛ دینوری؛ ۱۴۰۰؛ ص ۴۵۵-۴۵۶). موافقان وقوع مشترک لفظی از آن به عنوان یکی از قوانین تطوّر زبان دلالتی یاد می‌کنند. اما به نظر منکران، بسیاری از این واژگان مطرح شده، در زمهری مجازات اند، نه الفاظ مشترک؛ مانند واژه «هلال» (انیس؛ ۱۹۸۴ م؛ ص ۲۱۴). صبحی صالح نظری میانه دارد و می‌گوید که ابوعلی فارسی نظری میان این دو گروه ارائه کرده است. (الصالح؛ ۱۳۷۹ ق؛ ص ۳۰۳).

البته چگونگی تعریف «اشتراک» و بستر شکل‌گیری آن در این مواضع نقش‌آفرین بوده است (رک: سیوطی، بی‌تا ج ۱ ص ۳۶۹؛ نهر، ۱۴۲۹، ص ۵۱۳؛ وافی، ۲۰۰۴ م ص ۱۸۹).

مشترک لفظی در قرآن

در مباحث علوم قرآنی از این بحث غالباً به عنوان «وجوه و نظائر» یاد می‌شود؛ که با اندکی تسامح، معنای «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» مراد است. قدیمی‌ترین کتاب در این زمینه کتاب «الوجوه و النظائر فی القرآن کریم» اثر مقاتل بن سلیمان بلخی و پس از او، کتاب «الوجوه و النظائر فی القرآن کریم» نوشته هارون بن موسی آزدی است. بعد از این دو کتاب، تألیفات بسیاری در این زمینه وجود دارد (رک: زرکشی؛ ۱۳۹۱ ق؛ ۱/۱۹۰). علما نیز در مورد وجود الفاظ مشترک در قرآن توضیحاتی بیان کرده‌اند. (مکرّم؛ ۱۴۱۷؛ ص ۱۲).

علماء متقدم علوم قرآنی، نکات مربوط به این مبحث را در ذیل عنوان «وجوه و نظائر» در قرآن کریم آورده‌اند که در این صورت، منظور از اصطلاح «وجوه» همان مشترک لفظی است. زرکشی می‌گوید: «وجوه، لفظ مشترکی است که در معانی متعدد کاربرد دارد؛ مثل واژه‌امه؛ نظائر در حقیقت همان الفاظ مترادفه است. نظائر در مورد الفاظ، و وجوه در مورد معانی به‌کاربرده می‌شود» (رک: زرکشی؛ ۱۳۹۱ ق؛ ۱/۱۹۰).

متأخران نیز همانند قدما تک نگاری‌هایی در این زمینه نوشته‌اند. برای نمونه دکتر «محمد نورالدین المنجد» - یکی از متأخران - می‌گوید: وقتی وجود مشترک لفظی در زبان

ثابت شود، دیگر جایی برای عدم وقوع آن در قرآن باقی نمی‌ماند، زیرا قرآن به زبان عربی و بر طبق قواعد زبانی آن نازل شده است. (الفقیه، ۱۴۲۹؛ ص ۱۵۹). برای کشف معنای واژه در متن، سیاق نقش محوری در کشف دلالت مورد نظر دارد. درباره زمینه‌ها و بستریهای شکل‌گیری این موضوع، نگارندگان فقه اللغة و پژوهندگان مبحث اشتراک لفظی قلم زده‌اند.

۳. بررسی دیدگاه محمد جواد مغنیه

مرحوم مغنیه در تفسیر کاشف، در این زمینه، از دو شیوه کلی پیروی می‌کند. شیوه نخست همان روش معمول بیشتر تفاسیر است؛ در گام نخست، دلالت‌ها یعنی احتمال‌های گوناگون برای یک لفظ را بیان کرده و سپس صحیح‌ترین آن‌ها را در آیات مشخص می‌کند. معمولاً در این موارد مرحوم مغنیه تصریح ندارند که این واژه در شمار مشترکات لفظی است. در شیوه دوم بر خلاف شیوه اول، به اینکه کلمه‌ای از جمله الفاظ مشترک است، تصریح کرده و سپس معنای صحیح را بیان می‌کنند. در ادامه برای هر یک از این شیوه‌ها نمونه‌هایی یاد می‌شود.

۳-۱. شیوه نخست

در این شیوه مغنیه همه دلالت‌های یک لفظ را بیان کرده و در پایان بدون تصریح به اشتراک لفظی، یک مورد را برگزیده‌اند؛ برخی نمونه‌ها در این طریق به قرار زیر است:

۱. «هدی»

برای واژه «الهدی» در آیه «...يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا وَيَهْدِي بِهٖ كَثِيْرًا» (بقره/۲۶) در کتاب‌های وجوه و نظائر حدود ۱۷ وجه ذکر کرده‌اند که برخی از آنها در تفسیر «کاشف» ذکر شده است (رک: مغنیه، ۱۴۲۴، ۷۰/۱). این دلالت‌ها همگی مستند و مستدل به سایر آیات قرآن می‌باشد؛ البته برای معانی مورد نظر مغنیه نظر برخی از متقدمین نیز بیان شده است (رک: بلخی؛ ۱۴۲۷، ص ۲۰؛ طبرسی، ۱۹۹۵، ۱۳۸/۱؛ زرکشی؛ ۱۳۹۱، ق، ۱/۱۰۳-۱۰۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ۴۱۰/۱). تعدادی از این دلالت‌های واژه «هدی» در تفسیر کاشف عبارت‌اند از:

بیان و ارشاد و روشننگری‌های رسولان: همانند آیه «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» (إسراء/۹۴) و آیه «... وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ» (نجم/۲۳). مفسران نیز «هدی» را «بینات و حجج‌ها» در نظر گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۳۶/۶).

توفیق و عنایت خاص از جانب خدا: مانند آیه «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُشَاءُ...» (بقره/۲۷۲) و نیز آیه «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ» (حج/۱۶): «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ» یعنی بر تو واجب است که به سوی آنچه هدایت شده‌ای عمل کنی! یا اینکه اگر نمی‌دانی بر تو واجب است که برای کسب آن تلاش کنی! این اندیشه و نگاه، توضیح و تفسیر مغنیه را مفسران دیگر نیز آورده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۲/۲۷۵).

ثواب: مانند آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (یونس/۹). گویا خداوند سبحان به سبب ایمان «ثواب» را بدان‌ها عطا می‌کند که یکی از نمادهایش «جنات» است. مفسران دیگری نیز به این معنا اشاره کرده‌اند مانند تفسیر «تیسیر الرحمان» (آل سعدی، ۱۴۰۸، ۱/۴۰۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ش ۸/۳۱۲).

مبین و راهنما: مانند آیه «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» (بقره/۲۶). در نظر مغنیه این معنا از سیاق به دست می‌آید. وی در تائید سخن خود به نظر طبرسی استناد جسته است که «يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» را به معنی «الَّذِينَ آمَنُوا» در نظر گرفته است؛ پس هدایت به سبب امری حاصل و در حقیقت به آن اضافه می‌شود. (طبرسی؛ ۱۳۷۲، ش ۱ ص ۱۶۸).

حکم و هر آنچه فرد هدایت شده بدان منتسب شود؛ یعنی هرآن چیزی که فرد مهتدی بدان منتسب می‌شود. ایشان معتقد است که نسبت دادن این معنا به خداوند نیز صحیح است.

۲. «فتنة»

مغنیه در تفسیر کاشف به واژه «فتنه» می‌پردازد (مغنیه، ۱۴۲۴؛ ۳/۳۹۳) که صاحب نظران وجوه و نظائر برای این کلمه تا ۱۱ وجه ذکر کرده‌اند. ذیل آیه «إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ...» (اعراف/۱۵۵) مغنیه برخی از این دلالت‌ها را چنین برشمرده‌اند:
- اضلال و افساد: مغنیه با توجه به آیه «يا بني آدم لا يفتننكُم الشيطان كما أخرج أبويكُم

مِنْ الْجَنَّةِ...» (اعراف/ ۲۷) «مُفْتِنٍ» را به معنای «مُفسد» می‌داند. مفسران دیگری نیز در این معنا با استاد مغنیه همسو هستند (رک: حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ۲/۱۶۹).

جنگ: مغنیه «فتنه» را به معنای محاربه و جنگ می‌داند، چنانکه می‌گویند: «افتتن القوم» یعنی قوم محاربه کردند یا جنگیدند. لغت پژوهان نیز این معنا را برای واژه «فتنه» بیان کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸/۱۲۸).

ابتلا و آزمایش: به نظر مغنیه در برخی موارد واژه «فتنه» به معنای ابتلا و آزمایش است که در قرآن نیز کاربرد دارد، مانند آیه «وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ...» (انعام/ ۵۳) مفسران دیگری در این معنا با استاد مغنیه هم نظر هستند. (شبر، ۱۴۱۲، ۱/۱۵۵).

عذاب: مغنیه بسامد واژه فتنه در معنای «عذاب» را پرتکرار می‌داند. برای نمونه آیه «وَأَنْتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً...» (انفال/ ۲۵). مفسران دیگری مانند طبرسی ضمن توضیح در مورد این معنا را برگزیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴/۸۲۰؛ عاملی، ۱۴۱۳، ۱/۵۱۴).

مرحوم مغنیه بعد از مشخص کردن چهار وجه برای کلمه «فتنه»، وجوه متناسب با سیاق در مورد این واژه را نیز بیان می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳ ص ۴۰۱) و معنای عذاب را بر می‌گزیند که برخی در آیه «إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ» بدان پرداخته‌اند (راغب اصفهانی ۱۴۱۶ ص ۵۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴/۳۶۹؛ آلوسی ۱۴۱۵، ۷/۱۲۳).

البته مغنیه در بین همه دلالت‌های ذکرشده با توجه به بحث مثلها، معنای امتحان را به اصل کلمه نزدیک‌تر می‌داند؛ در این صورت نسبت دادن هدایت و ضلالت به خداوند صحیح خواهد بود زیرا خداوند، امثال را از باب رحمت برای مردم پذیرای مطلب و از باب نعمت برای منکران آن می‌آورد.

۲-۳. شیوه دوم

راه دوم مرحوم مغنیه برای کشف دلالت صحیح معنا تصریح به اصطلاح لفظ مشترک است، که ضمن بیان موارد مطروحه، معانی صحیح را مشخص می‌کند.

۱. «موالی»

در مورد لفظ «موالی» در آیه «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...» (نساء/ ۳۳) در

تفسیر کاشف آمده است: «موالی» جمع مولی لفظ مشترکی است که معانی بسیاری دارد. از آن جمله: آقایی که برگردن بنده‌اش ولاء عتق دارد، بنده‌ای که مولایش برگردن او ولاء عتق دارد، همچنین ارث که در این آیه همین معنا مورد نظر است (مغنیه، ۱۴۲۴، ۳۰۹/۲). مفسران دیگر نیز با تأکید بر این نظر برای این لفظ تا هشت معنای مختلف را ذکر کرده‌اند (رک: ابن العربی، بی تا، ۴۱۳/۱).

۲. «الأمّة»

مغنیه ذیل آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...» (بقره ۲۱۳) بیان می‌کند که این کلمه در قرآن به چند معنا به کار رفته و همه‌ی معانی موجود را یکجا می‌آورد (مغنیه، ۱۴۲۴، ۳۱۶/۱). آنگاه پس از بررسی آن وجوه، امة را در آیه یاد شده به معنای ملت می‌داند.

مغنیه یادآور می‌شود که واژه «امة» گاه به معنای «ملت» است، همانند آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (انبیاء/۹۲). در این نظر برخی مفسران دیگر با مغنیه همسو هستند (شوکانی، ۱۴۱۴، ۵۰۳/۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ۲۷۸/۱۳).

مغنیه برای واژه «امت» معنای «جماعت» را نیز می‌گوید و به آیه «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ» (اعراف/۱۸۱) اشاره می‌کند. برخی از دیگر مفسران با مغنیه در این نظر همسو هستند (ملاحویش، ۱۳۸۲ ق، ۴۶۲/۱؛ طوسی، بی تا، ۴۱/۵).

معنای دیگر مغنیه برای واژه «امة» «برهه‌ای از زمان» است، همانند آیه «وَلَئِنْ أَخْرَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» (هود/۸). مفسران دیگر در انتخاب این معنا با مغنیه هم نظر هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵۵/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۱۸/۵؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۴۱۵/۲).

مغنیه گاه واژه «امة» را به معنای امامی می‌داند که دیگران به او اقتدا می‌کنند؛ مانند آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» (نحل/۱۲۰). مفسران دیگری نیز درگزینش این معنا با مغنیه هم‌اندیشه‌اند. (دخیل، ۱۴۲۲، ۳۶۸/۱؛ بلخی، ۱۴۲۲، ۴۹۲/۲).

۳. «الحكمة»

مغنیه ذیل آیه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره/۲۶۹)

توضیح می‌دهد که برای حکمت معانی مختلف گفته‌اند مانند: «فصل الخطاب»، فلسفه، علم فقه، همه علوم دینی، اطاعت از خداوند، سداد و صواب، قرار دادن شیء - چه قولی و چه فعلی - در جای دقیق خودش. در این صورت، حکیم کسی است که در مورد امری چنان حکم می‌کند که آن حکم به مقتضای عقل و واقعیت باشد نه بر اساس امیال، و این حکم دقیقاً در زمان خودش بیان شده و در آن هیچ عجله‌ای نیست و از حدودش منحرف نشده است.

بنابراین حکمت مختص به انبیاء و اولیاء، فلاسفه و علماء نیست؛ بلکه هرکسی که در عمل تقوا داشته باشد و حکمت ورزد، حکیم است؛ در هر صنفی باشد. شرط اول و آخر حکمت آن است که عمل مطلوب از حکیم، مطابق عقل و شرع و دین و دنیا صادر شود؛ لذا اگر کسی به درجه حکمت برسد، در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهد بود (مغنیه، ۱۴۲۴/۱، ۴۲۲). وی برخی معانی گوناگون ذکر شده برای واژه «حکمت» را به شرح ذیل بررسی می‌کند: (مغنیه، ۱۴۲۴/۱، ۴۲۱).

- علم و فهم، مانند آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان/۱۲). مفسران دیگری با مرحوم مغنیه در این نظر همسو هستند (نیشابوری، ۱۴۱۵، ۶۵۸/۲، ۱۴۱۵؛ سمرقندی، بی تا، ۲۳/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۹۴/۸).

- نبوت، مانند آیه «وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» (ص/۲۰). طبرسی این رأی مغنیه را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۳۲/۷).

- «مصلحت» همان طور که گویند: «الحكمة من هذا الشيء كذا». این معنا اغلب در مورد «حکمت» پروردگار کاربرد دارد یعنی افعال الهی به صورت مطلق بنا بر مصلحت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۷۱/۱۴).

- موعظه، همان طور که گویند: «الحكمة ضالة المؤمن» (مغنیه، ۱۴۲۴/۱، ۴۲۱).

- اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل (راغب، ۱۴۱۲/۲۴۸).

۴. «الإمام»

مغنیه ذیل آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...» (بقره/۱۲۴)

توضیح می‌دهد که لفظ «امام» معانی گوناگونی دارد. در آیات مختلف، این معانی در قرآن بسامد تکراری دارد (مغنیه، ۱۴۲۴/۱، ۱۹۶). از جمله معانی این کلمه می‌توان بر شمرد:

- آنچه مردم را به سوی هدایت یا ضلالت رهنمون می‌شود؛ همانند آیه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء/۷۳) و آیه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص/۴۱). در این صورت کسی که در امری مورد تبعیت باشد امام است و کسی که از مردم تبعیت کند مأموم است. بر اساس دین و شرع، امام کسی است که مردم در نماز به او اقتدا می‌کنند و در این صورت لفظ امام حتماً با قیدی همراه است، مثل امام جماعت یا امام جمعه و...؛ اما اگر به صورت مطلق بکار رود، متضمن دو معنا خواهد بود: اول به معنای نبی که مرتبه و جایگاه او بالاترین مراتب امامت است؛ دوم در مورد وصی پیامبر که در این صورت امامت به معنای «امامة النبوة و الرسالة» و «امام الوصاية و الخلافة» خواهد بود. در این نظر برخی دیگر از مفسران با مرحوم مغنیه هم نظر هستند (بلخی، ۱۴۲۳، ۳/۳۴۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ش، ۷/۸۲).

مغنیه یادآور می‌شود که گاه کلمه «امام» به معنی نبی نیز به کار رفته است، اما این برداشت نیازمند نصی از طرف خداوند است که جبرئیل بیاورد. واژه «امام» در معنای وصی نیز نیازمند نصی از طرف خداوند سبحان است، به این شرط که اسم فرد در آن معین باشد نه اینکه صفتی بیان شود یا از صیغه اسامی عام در آن استفاده شده باشد؛ همان‌طور که در مورد حاکم و مجتهد دینی نیز وضع چنین است. بعلاوه این نص باید نه تأویل پذیر و نه تخصیص پذیر باشد (مغنیه، ۱۴۲۴/۱، ۱۹۷-۱۹۹).

به نظر مغنیه در پاره‌ای از موارد واژه «امام» به معنای «راه» به کار رفته است؛ بدان روی که «امام» در راه ماندگان را به سوی مقصدشان هدایت می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴/۱، ۱۹۶).

۵. «المن»

مرحوم مغنیه ذیل آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (بقره/۲۶۲) توضیح می‌دهد که واژه «من» در قرآن به معانی گوناگون به کار رفته است (مغنیه؛ ۱۴۲۴/۱؛ ۴۱۳). کاربردهای گوناگون این واژه در قرآن به قرار ذیل است:

- «نعمت‌ها»، همان‌طور که گفته می‌شود: «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ، أَيَّ مَنْ عَلَيْكَ». عبارت

«خداوند مَثان است» یعنی نعمت دهنده است. در آیه یادشده «مَن» به معنای شمردن نعمت‌ها و احسان‌هاست برای کسی که به او انعام شده است. (شوکانی، ۱۴۱۴، ۳۲۶/۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱۵۸/۱)

- «قطع» در آیه «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» (قلم/۳) که «غیر ممنون» به معنای «غیر مقطوع» و زوال‌ناپذیر است. مفسران در این نظر و برگزیدن این معنا با مرحوم استاد مغنیه هم عقیده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۱۵۰/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۲/۳۵۱).

- «اظهار فضل». مرحوم مغنیه ذکر می‌کنند که مرحوم طبرسی می‌گوید «مَن» یعنی آنکه به کسی بگویی: «ألم أعطك؟ ألم احسن اليك؟» و بدین ترتیب او را آزرده خاطر کنی، تا جایی که او بگوید خدا من را از دست تو نجات دهد! (مغنیه؛ ۱۴۲۴/۱:۴۱۳).

- انفاق و بخشش مال در راه خدا.. در آیه «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى» (بقره/۲۶۳) این معنا به کاررفته است (مغنیه؛ ۱۴۲۴/۱:۴۱۴). این معنا کاربرد اندک دارد. آنچه در راه رضای خدا باشد، خداوند هم آن را به اضعاف مضاعف پاداش خواهد داد، البته بخششی که برای تظاهر و یا شهرت طلبی نباشد زیرا چنین بخششی نعمت را از بین برده و باعث بطلان ثواب الهی می‌شود. برخی دیگر از مفسران نیز چنین می‌گویند (بغوی، ۱۴۲۰، ۳۶۰/۱؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ۲۰۰/۱).

۶. «فاحشة»

مرحوم مغنیه مانند لغویان متقدم آن را از جمله مشترکات لفظی به شمار می‌آورد. خلیل بن احمد می‌نویسد: «فحش: الفحش: معروف و الفحشاء: اسم للفاحشة؛ وأفحش في القول والعمل وكل أمر: لم يوافق الحق فهو فاحشة...» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳/۹۷).

مغنیه ذیل آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» (آل عمران/۱۳۵) معنای واژه «الفاحشة» را گناه بزرگ می‌داند که زنا از آن جمله است، به دلیل آیه «وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (إسراء/۳۲). گروهی از مفسران چنین گفته‌اند (زمخسری، ۱۴۰۷، ۶۶۴/۲؛ ابن عاشور؛ بی تا؛ ۵۰۳/۳). طبرسی ذیل آیه «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» (آل عمران/۱۳۵) برای این واژه چند معنا وجود دارد: فاحشه یعنی زنا و ستم به نفس یعنی

دیگر گناهان (از سدی و جابر). قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی فاحشه را گناهان کبیره و ظلم به نفس را گناهان صغیره می‌داند. علی بن عیسی گوید: فاحشه اسم هر گناه ظاهر و پنهانی است و معمولاً فقط در مورد کبیره اطلاق و استعمال می‌شود. برخی نیز گفته‌اند مراد از فاحشه فعل بد و گفتار بد است. (طبرسی؛ ۱۳۷۳ ش، ۲/۴۸۰). استاد مغنیه همچنین توضیح می‌دهد که معنای فاحشه بزرگ‌ترین گناه است که تجاوز به حقوق مردم یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲/۳۶۳).

۷. «زعم»

مغنیه مانند لغویان معانی گوناگونی برای کلمه «زعم» ذکر کرده‌اند؛ از جمله: سخن، ظن، اعتقاد و شک. (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ۶/۷۹). مغنیه ذیل آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...» (نساء/۶۰) می‌نویسد: این واژه در اصل لغت به معنای سخن است؛ خواه حق باشد، خواه باطل؛ اما بیشتر در گمان و اعتقاد باطل و یا مشکوک به‌کار رفته است. این واژه در قرآن، تنها به معنای دروغ و باطل بکار رفته است (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲/۳۶۵). ملاحظی در این نظر با استاد مغنیه هم عقیده است (ملاحظی، ۱۳۸۲، ۵/۵۷۶).

این واژه گاه به معنای باطل بکار رفته است؛ مانند آیه «وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ» (انعام/۱۳۶) که در مقام بیان پندار و گفتار کفار است. مغنیه واژه «زعم» را در اینجا به معنای باطل می‌داند. به این معنا، آنان بر اساس اندیشه‌ی باطل خود برای خداوند، از کشت و چهارپایان خود بهره‌ای نهادند! حسینی شیرازی در اینجا واژه زعم را به معنای پندار می‌داند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ۲/۱۳۲). البته برخی دیگر از مفسران معتقدند که چون خداوند به ایشان دستور تقسیم نداده است، ایشان پیش خود بناروا چنین پنداشته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲/۱۸۴).

برخی از مفسران «زعم» را گاه به معنای دروغ می‌دانند (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۱/۴۹۹). همانند آیه «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا» (تغابن/۷).

۸. «طعام»

برای کلمه «طعام» مصادیق متعدد ذکر کرده‌اند. مرحوم مغنیه ذیل آیه «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ

الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ» (مائده/۴) در گام نخست توضیح می‌دهند که در تعیین مصداق برای طعام اهل کتاب، بین شیعیان و اهل کتاب اختلاف نظرهایی وجود دارد. آنگاه نظرات گوناگون را بررسی می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱۸/۳). مغنیه معنای طعام در این آیه را حیوانات ذبح شده توسط اهل کتاب می‌داند و بر این اساس ذبیحه‌های اهل کتاب را حلال دانسته، مشروط به اینکه دیگر شرایط ذبح از قبیل روبه‌قبله بودن، نام خدا بردن و بریده شدن چهار رگ اصلی رعایت شود؛ وی معتقد است که ذبیحه اهل کتاب حرام است، مگر اینکه بدانی شرایط ذبح محقق شده است. ذبیحه مسلمانان نیز حلال است مگر اینکه یقین کنی که شرایط ذبح وجود نداشته است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱۹/۳).

استاد مغنیه می‌نویسد که برخی واژه «طعام» را به معنای «حبوبات» دانسته‌اند، در حالی که تفسیر «طعام» به حبوبات، از فصاحت و بلاغت قرآن بسیار دور است؛ چراکه قرآن، طعام را در مورد شکار دریا به کار برده است «أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ» (مائده/۹۶). باید دانست که اساساً در دریا حبوباتی وجود ندارد. بر مطالب پیشین بیفزایید اینکه میان آب و حبوبات تفاوت بسیاری وجود دارد، زیرا یکی مایع و دیگری جامد است. مرحوم طبرسی به تفصیل، این اختلاف نظرها را نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۸۰/۳).

به نظر استاد مغنیه در آیات دیگری «طعام» به معنی «خوردنی» به کار رفته است نه حبوبات، مانند آیه «فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا» (احزاب/۵۳). (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱۸/۳). البته گاه «طعام» به معنای گوشت نیز به کار رفته است مانند آیه «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ...» (انعام/۱۴۵). مرحوم طبرسی در توضیح علت این مطلب می‌نویسد: فقط خون ریخته‌ای را ذکر می‌کند، زیرا مقدار خونی که با گوشت مخلوط است و قابل جدا کردن نیست، حلال است و بخشوده شده (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۸۴/۴).

۹. «ید»

معنای گوناگون واژه «ید» همواره مورد توجه لغویان، از جمله ابن منظور بوده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴؛ ۱۵/۴۲۰). مفسران نیز معانی مختلفی برای این کلمه ذکر کرده‌اند. طبرسی بر اساس لغت برای واژه «ید» پنج معنی می‌آورد: دست، نعمت، قوت، ملک، تصدی

فعل. کلمه «یدی» جمع ید است (مثل «عبید» جمع عبد) به معنای نعمت‌ها. «ید» به معنای قوّت در آیه: «أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (ص / ۴۵)؛ ید به معنای ملک مثل: «الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النَّكَاحِ» (بقره / ۲۳۷). «ید» به معنای تصدی فعل مثل: «لَمَّا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» (ص / ۷۵). از این کلمه اراده «نصرت» نیز می‌شود. البته ید به طور استعاره، در چیزهایی بکار می‌رود که دست ندارند، مثل «ید الدهر» یا «مبسوط الید» در مورد شخص سخاوتمند، زیرا شخص سخی با دست خود می‌بخشد. در نقطه مقابل، از آنجا که بخیل با دست خود امساک می‌کند، به او می‌گویند: «مقبوض الکف» به معنای دست بسته. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳ / ۳۳۶) مغنیه در موارد گوناگون در مورد معانی گوناگون این واژه می‌گوید: گاهی «ید» مجازاً به معنای قدرت است مانند وقتی که به «الله» اضافه شود (مغنیه ۱۴۲۴: ۲ / ۹۴). کلمه «أیدی» جمع «ید» و «أیادی» جمع الجمع است و بیشترین استعمال این کلمه در معنای نِعَم است. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۳۳. وی همچنین در مورد آیه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده / ۶۴) می‌نویسد: معنای «ید» در اینجا قدرت است، مانند «بیمینه» در آیه «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر / ۶۷) که یمین به معنای قدرت است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۳ / ۹۱-۹۲)

نتیجه

۱. محمد جواد مغنیه به وجود مشترک لفظی در قرآن معتقد است.
۲. با توجه به شواهد موجود و بررسی نمونه‌ها به دست می‌آید که مرحوم استاد مغنیه از دو طریق به این مسئله مهم می‌پردازد. و در این مسیر به تأثیر سیاق در کشف معنا توجه دارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
ابن انباری؛ محمد بن قاسم؛ ۱۴۰۷ ق؛ الأضداد؛ المكتبة العصرية صیدا؛ بیروت
ابن سنان، ابومحمد عبدالله بن محمد؛ ۱۴۰۲ ق؛ سرالفصاحة؛ دارالکتب العلمیة؛ بیروت
ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا التحریر و التنویر، بی تا
ابن عربی، محی الدین محمد، ۱۴۲۲، احکام القرآن (تفسیر ابن عربی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت
ابن فارس، احمد، ۱۴۱۸، الصحاحی فی فقه اللغة العربیة و مسائلها و سنن العرب فی کلامها، دارالکتب العلمیة، بیروت

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو بن، ۱۴۱۹، تفسیر القرآن العظیم، دارالعلمیة، بیروت
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴، لسان العرب، دار صادر، بیروت
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸، روض الجنان، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد
- احمدی، مهدی، ۱۴۲۸؛ الشیخ محمد جواد مغنیه، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، تهران
- الانصاری، ابوزید؛ ۱۸۹۴ ق، النوادر فی اللغة؛ المطبعة الكاثولیکية لأبائ الیسوعیین؛ بیروت
- أنیس؛ ابراهیم؛ ۱۹۸۴ م؛ دلالة الألفاظ؛ مكتبة الأنجوة المصرية؛ بی جا
- آل سعدي، عبدالرحمان بن ناصر، ۱۴۰۸؛ تیسیر الکریم الرحمان؛ مكتبة النهضة؛ بیروت
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵؛ روح المعانی فی تفسیر قرآن الکریم؛ دارالکتب العلمیة؛ بیروت
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، ۱۴۱۵، لباب التنزیل فی معانی التاویل، دارالکتب العلمیة، بیروت
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰، معالم التنزیل، دارالمعرفة، بیروت
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، تفسیر مقاتل بن سلیمان، داراحیاء التراث، بیروت
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸، انوارالتنزیل و اسرارالتاویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت
- پیروز فر، سهیلا، ۱۳۸۷؛ مقاله «سیری در زندگی و مبانی تفسیری مغنیه»؛ شماره ۳
- تمسکی بیدگلی، علی؛ ربیع نتاج، سید علی اکبر؛ موسوی، سید محسن؛ ۱۳۹۴؛ مقاله «رهیافتی به تعریف
وجوه و نظائر از دیدگاه قرآن پژوهان»، مجله آموزه های قرآنی؛ شماره ۲۲
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲، الكشف و البیان عن التفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی،
بیروت
- جاحظ، عمرو بن بحر؛ ۱۴۲۳ ق؛ البیان و التبیین؛ مكتبة الهلال؛ بیروت
- جشمی، ابی سعد محسن بن محمد بن کرامه (حاکم جشمی)؛ ۱۴۳۹؛ التهذیب، دارالکتاب المصری -
دارالکتاب اللبنانی؛ قاهره - بیروت
- جعفری، یعقوب؛ ۱۳۸۶، مقاله «دلالت سیاق و نفس آن در فهم آیات قرآن»، مجله ترجمان وحی؛ شماره ۲۲
- جمعی از نویسندگان؛ ۱۳۶۹؛ میراث ماندگار، مؤسسه کیهان؛ تهران
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴، تقریب القرآن الی الاذهان، دارالعلوم، بیروت
- دخیل، محمد بن محمد علی، ۱۴۲۲، الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت
- دینوری؛ ابن قتیبہ؛ ۱۴۰۰ ق؛ تأویل مشکل القرآن؛ المكتبة العلمیة؛ لبنان
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الشامیة؛ دمشق بیروت
- زبیدی؛ محمد بن محمد؛ ۱۴۱۴؛ تاج العروس؛ دارالکفر، بیروت
- زرکشی؛ محمد بن بهادر، ۱۳۹۱ ق، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفة؛ بیروت
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷، الکشاف، دارالکتاب العربی، بیروت
- زوزنی؛ قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد؛ ۱۳۴۰ ش؛ کتاب المصادر، نشر باستان؛ تهران
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، بحر العلوم، بی نا، بی جا

- سیبویه؛ ابی بشر عمر بن عثمان بن قنبر، ۱۴۰۸؛ الكتاب؛ مكتبة الخانجي بالقاهرة؛ قاهره
- سيوطي، جلال الدين، ۱۴۱۶، الاتقان في علوم القرآن، دارالكتاب العربي، بيروت
- سيوطي؛ عبدالرحمان بن ابوبكر، بي تا، المزهرة في علوم اللغة و انواعها؛ دارالفكر، بيروت
- شبر، عبدالله، بي تا، الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، مكتبة الألفين، كويت
- شريف لاهيجي، محمد بن علي، ۱۳۷۳ ش، تفسير شريف لاهيجي، دفتر نشر داد، تهران
- شوكاني، محمد بن علي، ۱۴۱۴، فتح القدير، عالم الكتب، بيروت
- الصالح؛ صبحي؛ ۱۳۷۹ ق؛ دراسات في فقه اللغة؛ دارالعلم للملادين؛ لبنان
- طبرسي، فضل بن حسن ۱۳۷۲ ش، مجمع البيان؛ انتشارات ناصر خسرو؛ تهران
- طريحي، فخرالدين؛ ۱۳۷۹ ش؛ مجمع البحرين؛ كتاب فروشي مرتضوي؛ تهران
- طوسي، محمد بن حسن، بي تا، التبيان في تفسير القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت
- عاملي، علي بن حسين، ۱۴۱۳، الوجيز في تفسير القرآن العزيز؛ دارالقرآن الكريم، قم
- عبد التواب؛ رمضان؛ ۱۴۲۰ ق، فصول في فقه العربية، مكتبة الخانجي؛ قاهره
- عمر؛ احمد مختار؛ ۱۹۹۸ م؛ علم الدلالة؛ عالم الكتب، بي جا
- فراهيدي؛ خليل بن احمد؛ ۱۴۰۹ ق؛ كتاب العين؛ نشر هجرت؛ قم
- الفقيه، بشر، ۱۴۲۹؛ الدلالة القرآنية في فكر محمد حسين طباطبائي (الميزان نموذجاً)؛ دارالهادي، بي جا
- قرطبي، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، الجامع لاحكام القرآن؛ انتشارات ناصر خسرو؛ تهران
- كاشاني، ملافتح الله، ۱۳۳۶ ش، منهج الصادقين في الزام المخالفين؛ كتاب فروشي محمدحسن علمي، تهران
- كاظمي، شهاب؛ ۱۳۷۷؛ مقاله «مفسر عاليقدر محمد جواد مغنیه و آثار او»؛ مجله بينات؛ شماره ۲۰
- مظفر، محمدرضا، بي تا اصول الفقه، نشر اسماعيليان، قم
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۸ ق، المنطق، نشر اسماعيليان، قم
- مغنیه؛ محمد جواد؛ ۱۴۲۵؛ تجارب محمد جواد مغنیه؛ انوار الهدى؛ قم
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴، الكاشف، دارالكتب الإسلامية، تهران
- مكرم؛ عبدالعال سالم؛ ۱۴۱۷ ق؛ المشترك اللفظي في الحفل القرآني؛ مؤسسه الرساله، بيروت
- ملاحويش، عبدالقادر، ۱۳۸۲ ش، بيان المعاني، مطبعة الترقى، دمشق
- نورالدين المنجد، محمد؛ ۱۴۱۹ ق؛ الاشتراك اللفظي في القرآن الكريم بين النظرية و التطبيق؛ دارالفكر، دمشق
- نهر؛ هاد؛ ۱۴۲۹؛ علم الدلالة التطبيقي في التراث العربي؛ عالم الكتب الحديث؛ اردن
- نهر؛ هادي؛ ۲۰۰۷ م؛ علم الدلالة التطبيقي في التراث العربي، دارالأمل للنشر و التوزيع؛ الأردن
- وافي؛ علي عبدالواحد؛ ۲۰۰۴ م؛ فقه اللغة؛ نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع؛ قاهره
- وافي؛ علي عبدالواحد؛ ۲۰۰۴ م؛ فقه اللغة، نهضة مصر، قاهره